

Original Paper

Analyzing the allegorical approach of Nasser Khosrow to the category of speech in Divan of his poems

Mohammad Hajiabadi

Abstract

Speech is the key in thoughts and expresses human feelings and emotions. One of the concepts worthy of consideration in Hakim Nasser Khosrow's Diwan Shaari is the category of "speech and its criteria". For this reason, this word has been mentioned many times in his poems due to the necessity of conveying meaning and being an effective tool for calling and teaching. Nasser Khosrow considers the advantage of man over other beings as having "the speaking soul" and the so-called scholars of logic in speech and expression, the expression that originates from the gifts of wisdom, wisdom and moral virtues. The necessity and purpose of the upcoming research has been to examine the poet's aesthetic and allegorical view of the value category of speech. Therefore, the method of library research and the method of analytical and descriptive work have been followed. In this article, the author is trying to answer this basic question: how did Nasser Khosrow portray the importance and value of words in his artistic vision and what elements did he use to create allegories. The findings indicate that the prominent functions of allegory in the poet's poetry are acceleration, facilitation and understanding of poetic concepts, and beyond that, it is an arena for the manifestation of his creativity and ability to use the rhetorical method in order to explain and explain educational and religious ideas. He is Nasser Khosrow has used the elements of nature and its manifestations such as birds, plants, precious stones, minerals, etc. to create his beautiful and original illustrations.

Key words: Nasser Khosrow, poetry, imagery, allegory, speech.

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Azadshahr, Iranmhajiabadi89@yahoo.com

Please cite this article as (APA):

Hajiabadi, Mohammad. Analyzing the allegorical approach of Nasser Khosrow to the category of speech in Divan of his poems. (2024). *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature*, 16(59),69 -88.



Creative Commons: CC BY-SA 4.0



Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 59/ Spring 2024

Receive Date: 15-04-2024

Accept Date: 14-06-2024

First Publish Date: 20-06-2024

واکاوی رویکرد تمثیلی ناصر خسرو به مقوله‌ی سخن در

مقاله پژوهشی

دیوان اشعارش

محمد حاجی آبادی



چکیده

سخن کلید در اندیشه‌ها و بیان‌کننده احساسات و عواطف آدمی است. یکی از مفاهیم قابل تأمل در دیوان شعری حکیم ناصر خسرو مقوله‌ی «سخن و معیارهای آن» است. به همین سبب این کلمه با توجه به ضرورتی که به جهت انتقال معنی دارد و ابزاری موثر برای دعوت و تعلیم است، بارها در اشعار وی به آن اشاره شده است. ناصر خسرو وجه امتیاز انسان را بر سایر موجودات، به داشتن «جان سخندان یا سخنگو» و به اصطلاح علمای منطق در نطق و بیان می‌داند، بیانی که از مواهب حکمت، خرد و فضائل اخلاقی سرچشمه می‌گیرد. ضرورت و هدف از پژوهش پیش رو، بررسی نگاه زیباشناسانه و تمثیلی شاعر به مقوله ارزشی سخن بوده است. بنابراین، شیوه پژوهش کتابخانه‌ای و روش کار تحلیلی و توصیفی دنبال شده است. نگارنده در این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش اساسی بوده که ناصر خسرو اهمیت و ارزش سخن را در دید هنرمندانه خویش چگونه به تصویر کشیده و از چه عناصری برای تمثیل سازی بهره برده است. یافته‌ها حکایت از آن دارد که کارکردهای برجسته تمثیل در شعر شاعر، تسهیل و درک مفاهیم شعری و گذشته از آن، عرصه‌ای برای بروز خلاقیت و توانایی او، برای به کارگیری شیوه بلاغی در جهت تبیین و تشریح اندیشه‌های تعلیمی و مذهبی اوست. ناصر خسرو برای خلق تمثیلات زیبا و بدیع خویش در موضوع سخن از عناصر طبیعت و مظاهر آن از قبیل پرندگان، گیاهان، احجار کریمه، کانی‌ها و جز آن سود جسته است.

واژگان کلیدی: ناصر خسرو، شعر، تصویر آفرینی، تمثیل، سخن.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران. mhajjiabadi89@yahoo.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: حاجی آبادی، محمد. (۱۴۰۳). واکاوی رویکرد تمثیلی ناصر خسرو به مقوله‌ی سخن در دیوان اشعارش. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. (۵۹)، ۸۸-۶۹.

 <p>حق مؤلف © نویسندگان.</p>		
---	---	--

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و نهم / بهار ۱۴۰۳ / از صفحه ۸۸-۶۹.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵ تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۳/۰۳/۳۱

مقدمه

بی شک، ناصر خسرو قبادیانی یکی از شاعران توانا و سخن آور در پهنه ی ادب فارسی است. وی از نخستین گویندگانی است که شعر را در خدمت اندیشه های تعلیمی و اخلاقی به کار بسته است. در اندیشه او شعر، مرکب اندیشه است و جدای از آن به خودی خود ارزشی ندارد. شاعر شعر را به مثابه وسیله ای جهت ترویج مذهب خویش تلقی می کند و می کوشد با آن مخالفان را محکوم کند و گمراهان را به راه خویش در آورد. می توان بر آن بود که حکیم ناصر خسرو یکی از پرشورترین ستاینندگان دانش و دانایی، خرد و خردمندی، سخن و سخنوری است. وی سخن نیک و سنجیده را از ثمرات بستان جهان و مایه طراوت جان به شمار می آورد و در تمام دوران زندگی خویش کوشیده است تا طرحی نو در شعر و اندیشه پی افکند و از شعر پلی میان انسان و اجتماع بزند و علاوه، غایت و هدف اصلی وی از سخن و گفتارش بیداری و آگاهی خویش و دیگران را در نظر داشته است: ناصر در اشعارش دو شادوش ستایش خرد به ارج سخن اشاره دارد و به ابعاد گوناگون و اثرات مثبت و منفی آن می پردازد. لیکن سخن در دیدگاه او ابزاری موثر برای دعوت و تعلیم است. او این معانی را به زبان شعر بیان می کند و امید آن دارد که از طریق کلام قادر باشد، دل های خفته را بیدار ساخته و به راه بیاورد. از این رو شعر برای او سبب است نه غایت، به همین علت موضوع شعر او با شعر دیگران فرق دارد. باری، در اندیشه حکیم شریف ترین ثروت و دارائی «سخن» است.

چه چیز بهتر و نیکوتر است در دینی سپاه نه، ملکی نه، ضیاع نه، رمه نی

سخن شریفتر و بهتر است سوی حکیم زهر چه هست در این رهگذار بی معنی

(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۳۹۷)

علاوه، سخن شریف را باید با ترازوی خرد سنجید. بنابراین، این دو از هم جدایی ناپذیرند و هر یک شکل دهنده و بیان کننده دیگری است.

مستان سخن، مگوی به ناسخته زیرا سخن زراست و خرد شاهین

(همان: ۲۸۹)

به هر روی، از میان موضوعات و مفاهیم متعدد و متنوع که در اشعار حکیم ناصر خسرو قابل بحث و بررسی و جای پژوهش های درخور است، نگارنده این پژوهش با توجه به اهمیت، ارزش و ویژگی مقوله اندیشه و سخن - به عنوان وجه تمایز آدمی در میان آفریده های حق تعالی - و همچنین نقش

بیان و گفتار در سعادت و شقاوت انسان‌ها، بر آن است دیدگاه‌های شاعر نام‌آور و حکیمی همچون ناصر خسرو را در زمینه سخن، جلوه‌ها و کارکردهای تمثیلی آن موردشناخت و ارزیابی قرار دهد.

بیان مساله

شاعران و نویسندگان پهنه ادب فارسی به منظور تاثیر گذاری بیشتر بر مخاطب و تهییج و برانگیختن وی برای پذیرش سخن، از انواع ترفند و شگردهای ادبی مانند تشبیه، استعاره، کنایه و تمثیل بهره‌جسته‌اند تا علاوه بر زیبایی سخن، باعث تسهیل و درک فهم بهتر مطلب شوند. در این میان حکیم ناصر خسرو از این دایره خارج نیست. با بررسی شعر ناصر خسرو آشکار می‌شود: «عنصر خیال در بلندترین نقطه، در اوج قرار دارد. اما از آنجا که در شعر او تفکر و عاطفه نیز در کنار عنصر خیال، همواره در حرکت است، مجال خودنمایی به صورت خیال نمی‌رسد و شاید راز نماندن صورت خیال در شعر او، طرز استفاده وی از عنصر خیال باشد که بیش و کم، با طرز سودجستن دیگران متفاوت است و از این رو چنین می‌نماید. زیرا در شعر ناصر خسرو، عناصر خیال و وسایل بیان به منزله رنگ‌هایی هستند که یک نقاش، طرح و تصویر خود را با آن‌ها تشخیص می‌دهد و به ناچار، در دیدار نخستین قصاید او مانند یک تابلوی نقاشی که طرح و تصویر دیگر است، مجال خودنمایی به رنگ‌ها به طور جداگانه و مشخص نمی‌دهد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۵۱-۵۵۰) آشکار است بهره‌گیری ناصر خسرو از انواع تشبیه، استعاره و تمثیل و تلمیح و غیر آن عرصه‌ای است برای بروز خلاقیت و توانایی او برای به کارگیری شیوه‌های بلاغی در جهت تبیین دیدگاه‌های تعلیمی و مذهبی اوست که ارتباط مستقیم و استواری بین هریک از صور خیال با دید مذهبی ناصر دارد. در میان تصاویر شعری کهن، تشبیه و تمثیل کاربرد بیشتری دارد. زیرا در توضیح و تبیین اندیشه از تاثیر و کارایی بیشتری برخوردارند. می‌توان گفت: «شعر خطابه وار ناصر خسرو برای تاثیر گذاری بیشتر و اقناع مخاطب بیش از هر چیزی نیازمند تمثیل است. وی آگاه است که آمیختن تشبیه با تمثیل، قدرت توصیف و تصویرگری را چندین برابر می‌کند. ناصر خسرو بیش از هر چیز دغدغه انتقال معنی از لفظ را دارد و از این روست که کوتاه‌ترین راه را انتخاب می‌کند.» (مهربانی ممدوح، ۱۳۹۵: ۱۰۵۸) تمثیلات ناصر خسرو «بیش از آن که جنبه ادبی و هنری داشته باشند، ماهیتی دینی، کلامی و تاریخی دارند. تمثیل‌های او تصویری تاریخی و اجتماعی از انسان زمانه‌ی حال و گذشته شاعر نشان می‌دهد که عمدتاً از نظر محتوا یا به فطرت و عادات جهان و بشر فانی می‌پردازد و خواستار تبدیل او از وضع حیوانی به صورت انسان الهی است و یا به طرزی فشرده و موجز خبر از تحولی معنادار از عالم غیب

می دهد.» (حسینی کازرونی، خیاطان، ۱۳۹۶: ۱۰) در هر حال مهم ترین کاربردهای تمثیل را در دیوان شعری ناصر خسرو می توان در موارد زیر دانست: ۱. کاربرد برای اثبات یک حکم. ۲. کاربرد برای پند و اندرز دادن ۳. کاربرد برای تحذیر از کاری ۴. کاربرد برای ترغیب و تشویق به کاری ۵. کاربرد برای ترویج یک عقیده یا سنت عامیانه ۶. کاربرد برای طلب کردن.» (امیرمشهدی، حیدری، ۱۳۹۶: ۲۵۲) آشکار است یکی از کارکردهای برجسته تمثیل، تسریع و تسهیل درک مفاهیم است. گاهی مفاهیم معقول آن قدر ظریف و پیچیده است که تنها از راه تشبیه و تمثیل قابل فهم است. همان گونه که اشاره رفت، تمثیل از یک سو باعث تفهیم پیام شاعر به شنونده و از دیگر سو اقتناع و باورپذیری سخن شاعر را برای مخاطب به دنبال دارد. از این رو تمثیل و تشبیه در شعر ناصر خسرو در مقوله های گوناگون از بسامد بالایی برخوردار است. یکی از مقوله هایی که در این پژوهش در قالب تمثیل و جلوه های آن دنبال شده، سخن و معیارهای ارزشی آن بوده است. آن گونه که اشاره رفت تمثیلات و تشبیهات ناصر در باره سخن بیشتر برگرفته شده از مظاهر طبیعت و دنیای پیرامونی وی بوده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

با نگاهی به پژوهش ها و تحقیقات انجام یافته درباره شعر و اندیشه ناصر خسرو می توان گفت که نکته سنجان، کمتر مفاهیم والایی چون اندیشه، سخن، خرد و عقل را در شعر شاعر با نگاه زیباشناسانه به ویژه تمثیل مورد تحلیل و بررسی قرار داده اند. با این تفاسیر، پژوهش هایی از این دست ضروری می نماید و می تواند دریچه ای نو به روی پژوهشگران بگشاید.

سوالات پژوهش

۱. حکیم ناصر خسرو از کاربرد وجوه بلاغی و صناعات ادبی به ویژه تمثیل چه اغراضی را دنبال کرده است.
۲. شاعر در تمثیلات خویش از چه عناصر و مفاهیمی بهره جسته است.
۳. ناصر خسرو اهمیت و ارزش سخن را در قالب تمثیل چگونه به تصویر کشیده است.

اهداف پژوهش

نگارنده در این پژوهش اهداف زیر را دنبال کرده است:

- آشنایی با منش فکری و مهارت ناصر خسرو در عرصه شعر و شاعری

- بررسی صورخیال به ویژه تمثیل در شعر شاعر به عنوان ابزاری مؤثر در جهت تبیین کلام
- بررسی و واکاوی مقوله سخن با رویکردی تمثیلی در قصاید ناصر خسرو

پیشینه پژوهش

درباره حکیم ناصر خسرو، نسب نامه، منش و شخصیت فکری وی پژوهش‌های در خور و سودمندی انجام شده است که هریک از پژوهندگان توانا و نکته سنج در صدد آن بوده اند که از دریچه‌ای متفاوت به شعر و اندیشه شاعر نگاهی بیندازند و خوانندگان را برآن دارند تا سیری در سرباستان رنگین ذهن شاعر داشته باشند و در حد فهم و درک خویش از آن‌ها بهره ببرند. لیکن در مورد موضوع تمثیل و کارکردهای آن در شعر حکیم ناصر خسرو پژوهش‌هایی صورت گرفته است که به چند مورد اشاره می‌شود: سیداحمد حسینی کازرونی و لیلا خیاطان، (۱۳۹۶)، در پژوهشی باموضوع: «مضامین تمثیلی در اشعار ناصر خسرو» اشاره کرده اند که ناصر خسرو از تمثیل در دیوان اشعارش با سه رویکرد تشبیه، ضرب المثل و آلیگوری استفاده کرده است و لحن تمثیل‌های ناصر خسرو را کاملاً خطابی، آمیخته با پند و اندرز و با سبک تعلیمی دانسته اند. محمد امیرمشهدی و محمدرضا حیدری، (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان: «کاربردهای تمثیل در اشعار ناصر خسرو قبادیانی» اذعان دارند که عمده تمثیلات ناصر خسرو در دیوان اشعارش برگرفته از قریحه شاعر در ساخت تمثیلات زیبا و هنرمندانه و بینش مذهبی اوست که برخی از تمثیلاتش نشانی از تلمیحات و آموزه‌های قرآنی شاعر دارد. فاطمه السادات طاهری، (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان: «تحلیل رتوریکی از صناعات ادبی در قصاید ناصر خسرو» به این نتیجه رسیده است که تفاوت ناصر خسرو با دیگر شاعران این است که او آرایه‌های ادبی را به هدف اقتناع خواننده و جذب و جلب توجه آن‌ها به محتوای اشعارش به کار گرفته که این امر جزء استدرجات هنری اوست که خود زیر مجموعه اعوان فن خطابه قرار می‌گیرد. جهانگیر صفری و ابراهیم ظاهری عبدوند، (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با موضوع: «بررسی نماد در دیوان ناصر خسرو» چنین تحلیل می‌کنند که ناصر خسرو برای بیان مفاهیم سیاسی و دینی از زبان نمادین استفاده کرده است و گذشته از باطنی‌گرایی، برجسته کردن موضوع نقش مهمی در استفاده از زبان نمادین در شعر وی دارد. درباره سخن و جایگاه آن نیز در شعر ناصر خسرو پژوهش‌هایی انجام شده است، از جمله: فاطمه حیدری، (۱۳۹۱)، در مقاله‌ی: «کلمه و سخن در جهان بینی ناصر خسرو» کارکرد کلمه و سخن در برابر عقل، نفس، لوح، قلم، هستی و انسان را مورد بررسی قرار داده است. همچنین سیدمحمدعلی سلمانزاده، (۱۳۹۵)، در مقاله: «بررسی سخن و جایگاه آن در قصاید ناصر خسرو» برآن

است که ناصر خسرو، سخن را وسیله ای برای تمایز جاهل و دانا و سبب تعالی و شهرت انسان می‌داند. آنگونه که ملاحظه می‌شود در پژوهش‌های اشاره شده در موضوع «تمثیل» و سخن در شعر ناصر خسرو، پژوهندگان نکته سنج‌نگاهی کلی به این دو مقوله داشته‌اند، اما نگارنده در پژوهش پیش رو سعی کرده است که نگاه تمثیلی ناصر خسرو را در مقوله سخن در دیوان شعرش مورد واکاوی قرار دهد، بدین سبب این موضوع می‌تواند در نوع خود تازه باشد و زمینه را برای پژوهندگان دیگر فراهم سازد.

شیوه و روش گردآوری

نگارنده در این مقاله کوشیده است که با بررسی دیوان شعری ناصر خسرو، موضوع سخن را با رویکرد تمثیلی مورد کنکاش قرار دهد و برای تبیین و تشریح کلام خویش به منابعی در این باره استناد جوید. بنابراین شیوه پژوهش کتابخانه‌ای و روش کار توصیفی و تحلیلی بوده است.

بررسی نگاه تمثیلی ناصر خسرو به مقوله ی سخن

مظاهر هستی (انسان)، نمود و تمثیلی از قول خدا

خداوند از آفرینش خود به قول یعنی سخن تعبیر کرده است. در اندیشه ناصر خسرو، شریف‌ترین قول و سخن «انسان» است که خداوند قرآن و دستورات خویش را چونان نامه‌ای شگفت و شگرف برای سخنی شریف - انسان - نازل کرد و موالید سه‌گانه نیز نوشته‌های خدایند که از جهت وجود انسان انشاء شده‌اند. شاید این باور از این جا سرچشمه می‌گیرد که شروع سخن با آفرینش انسان بوده است. انسانی که صاحب اندیشه و نطق است. صدرالمتألهین شیرازی را اعتقاد بر آن است که: «عالم هستی جز به واسطه کلام الهی ظاهر و آشکار نگشته است. اگر چه به اعتبار دیگر، عالم عین کلام خداوند شناخته می‌شود. در نظر او نخستین صدایی که در گوش ممکنات طنین افکن شد، کلمه (کن) وجودی بود که کلمه خداوند تبارک و تعالی شناخته می‌شود.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹: ۲)

مضمون پردازی و نگاه تمثیلی ناصر خسرو در این باره:

خدای ما سوی ما نامه ای نیست شگفت	نشته هایش موالید آسمانش سحی
شریف تر سخن مردم است، که این نامه	ز بهر این سخنان کرد کردگار انشی
سخن که دید سخن گوی و عالمی زنده	چنین سزد سخن کردگار خلق، بلی

(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۳۹۸)

باری می توان بر آن بود که سخن عالی و بی مانند، تنها از آن خداوند است.

دریای سخن ها سخن خوب خدای است پر گوهر و با قیمت و پر لولوء لالا
(همان: ۱۷)

احجار کریمه (در، طلا)، تمثیلی از سخنان ناب و قیمتی

ناصر خسرو در مقام تمثیل و تشبیه از سنگ های قیمتی علاوه بر غنای شعری خویش، از آن به عنوان میدانی برای جولان فکر و اندیشه و هنرنمایی استفاده کرده است. یکی از جواهرات مورد توجه ناصر خسرو که از آن به عنوان تمثیلی برای سخن و اندیشه خویش بهره برده، «در» است. می دانیم که در ادب فارسی، «در»، «لولوء» و «مروارید» هر سه بکار رفته اند. برای «در» صفاتی آورده اند، از جمله: «هر مروارید که مدور و آبدار و براق و روشن و صافی و نیکو و باطراوت بود و در این اوصاف، به درجه کمال باشد و آن را شاهوار و عیون و خوشاب و مدحرج گویند که اوصاف کمال در او جمع غلتان گویند و این الفاظ هر یک به طریق استعارت است چنانکه شاهوار که اوصاف کمال در او جمع باشد و خوشاب به جهت آن گویند که سپید و روشن و آبدار باشد.» (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۵۸) حکیم قبادیانی، در خزانه دلش، گوهرهای ناب و ارزشمندی چون در و مرجان را می پروراند و آن جواهرات در اندیشه اش جز سخن نغز و نیکو چیزی دیگر نیست و در این جاست که به واسطه سخنان جواهرگونش، امیری و سلطانی خویش را به رخ شیطان - که به تعبیرش سلطان گنجهاست - می کشد.

ز من معزول شد سلطان شیطان ندارم نیز شیطان را به سلطان
گرو از در و مرجان گنج دارد مرا در جان سخن در است و مرجان
ور او را کان و زر بی کران است مرانیکو سخن زراست و دل کان
(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۲۹۰)

برخلاف اغلب شعرای قصیده پرداز روزگار، می توان ادعا کرد که ناصر به سبب عزت نفس و همت والایش راضی و خرسند نشد که سخنان و اشعار نغز و پر مغز فارسی را که چونان مرواریدی گران بهاست، به پای فرومایگان خوک صفت بریزد و آنان را بستاند. این جاست که چنین ندا سر می دهد:

من آنم که در پای خوکان نریزم مرین قیمتی در لفظ دری را
(همان: ۲۶)

حجّت خراسان سخن حکیمانه را تمثیلی از زر می داند آن گاه که با ترازوی خرد سنجیده شود.
جز که بر سخنه نگویم سخنی زیرا سخن حکمت زر است و خرد شاهین

(همان: ۳۰۶)

تخم (بذر)، تمثیلی از باروری و پرورندگی سخن

چو این نامور نامه آمد به بن
از آن پس نمیرم که من زنده ام
هر آن کس که دارد هش و رای و دین
زمن روی کشور شود پر سخن
که تخم سخن من پراکنده ام
پس از مرگ بر من کند آفرین

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۸۲)

حکیم ناصر خسرو در اشعارش از بذر و آنچه مایه باروری و پرورش است در تصویر آفرینی و خیال پردازی خویش به منظور تسریع و تسهیل در درک کلام استفاده کرده است. او در تمثیلی هنرمندانه، جان آدمی را بسان دهقانی به تصویر می کشد که پرورش دهنده ی تخم سخن در کشتزار جهان است. نیز سخن را بذری می داند که در زمین معاشرت انسانی افشاند می شود و در سایه تخم افشانی این جان پاک است که انسان می تواند محصولی پاک و پر برکت از فصیلت و اخلاق را درو کند.

جهان زمین و سخن تخم و جانت دهقانست
من این سخن که بگفتم تو را نکو مثلی است
بکشت باید مشغول بود دهقان را
مثل بسنده بود هوشیار مردان را

(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۲۲)

باری، آنچه مایه باروری تخم سخن می شود، کردار و عمل به آن است.

کار او کشت و تخم او سخن است
بذروی بر چو در دمند صور

(همان: ۱۴۳)

درخت، تمثیلی از زایش و رویش سخن

ناصر خسرو با تمسک به آیه شریفه «الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کالشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء» (ابراهیم/۲۴) شعرو سخن خویش را در رویش و پاکی، شهره درختی می خواند که شکوفه و بار چنین درختی نکات نغز و معانی لطیف است.

شهره درختی است شعر من که خرد را
نکته و معنی بر او شکوفه و بار است.

(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۵۵)

باری، شاعر، در بیان تمثیلی دیگر تعابیر و الفاظ را همچون درختانی به تصویر می کشد که گل و میوه آن درختان، معانی است.

وز لفظ های خوب درختان کنم	میوه و گل از معانی سازم همه
من نیز روی دفتر بستان کنم	چون ابر روی صحرا بستان کند
از نکته های خوب گل افشان کنم	در مجلس مناظره بر عاقلان

(همان: ۲۷۲)

کلید، تمثیلی از رمز گشایی سخن

در اندیشه ناصر خسرو، سخن نیکو، کلید گشاینده گنجینه حکمت و معرفت و بیان کننده عواطف و احساسات آدمی است. نیز سخن گاه «وسیله ی گشودن رازهای دل است و درد، رنج، سرور، شادی و عمق عواطف آن را آشکار می کند و گاه ابزار عبودیت انسان است و رازها و نیازهای او را در پیشگاه معبود بیان می نماید. اندوخته های ضمیر و معماهای علمی که فکر آن ها را تحلیل می کند به یاری زبان و در قالب سخن آشکار می شود.» (نصیریان، ۱۳۸۵: ۷) اشارت ناصر خسرو:

کلید است ای پسر نیکو سخن مر گنج حکمت را در این گنج بر تو بی کلید گنج نگشاید
(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۹۱)

همین معانی به زیبایی این گونه در کلام سعدی نیز تجلی یافته است.

زبان در دهان ای خردمند چیست	کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه داند کسی	که جو هر فروش است یا پيله ور

(سعدی، ۱۳۸۱: ۲۸)

علاوه، با کلید سخن است که صاحب سخن از سویی به راستی رهنمون می گردد و در تمثیلی دیگر، سخن بدون تأمل و اندیشه، گشاینده درهای بلا بر روی اوست.

در هدی نگشاید مگر کلید سخن هم او گشاید درهای آفت و بلوی
(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۳۹۸)

باری، در بیان تمثیلی ناصر خسرو می توان گفت: «نفس سخنگوی شاعر به منزله کلیدی است بر قفل و بند دژ تسخیر ناپذیر فنون ادبی و تنها بدان وسیله می تواند کمند سرکش علم و ادب را مهار کرد،

مشروط بر آن که این طبع سخنگو از محدوده ی ستایش حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع) تجاوز نکند.» (دشتی، ۱۳۸۸: ۳۰۷) و اینک شعر ناصر خسرو در این مضمون:

علم عروض از قیاس بسته حصاری است نفس سخنگوی من کلید حصار است.
مرکب شعر و هیون علم و ادب را طبع سخن سنج من، عنان و مهار است
تا سخنم مدح خاندان رسول است نابغه ی طبع مرا متابع و یار است
(همان: ۵۵)

بیرق و علم، تمثیلی از امیری و محتشمی سخن

در میدان اندیشه و ضمیر ناصر خسرو، سخن مایه محتشمی و امیری است که سخنگو با برافراشتن علم و بیرق سخن خردمندان علاوه بر اینکه، لشکریانش - شنوندگان - را به فرمانبری از خویش فرا می خواند، پا برجایی و پیروزی لشکر را نیز به دنبال دارد. از دیرباز در فرهنگ هرملتی، علم و پرچم نماد اتحاد و تمایز در جنگ ها به شمار می رفته و نشان از همبستگی یک ملت بوده است. نیز بیرق و علم نماد ملی هر کشور است. در آوردگاه ها، پرچم در قلب لشکر در دست فرمانده یا کنار وی قرار می گرفت و وسیله ای بود برای این که بتواند ارتباط خود را با افراد برقرار کند و برافراشتگی پرچم دلیل بر پابرجایی لشکر و علامت پیروزی بود. چنانچه در جنگ، پرچم از دست فرمانده می افتاد، لشکر شکست می خورد، از این رو پرچم را به دست پهلوانان شجاع می سپردند.

تو ای پسر ز خرد سوی میر محتشمی اگر چه میر سوی عام خلق محتشمست
قلم سلاحت و حجت به پیش تو سپر است خرد ترا سپه است و سخن ترا علمست
(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۸۸)

شمشیر و تیر، تمثیلی از تاثیر و قدرت نفوذ سخن

ناصر در اهمیت و ارزش سخن در ابیاتی زیبا، گفتار سخندان را به آوردگاهی مانند کرده است که تلاش وی به مراتب از مرد جنگی سخت تر است. وی با به کارگیری تمثیلات و تشبیهات زیبایی، ارزش سخن را دقیق به تصویر می کشد و برآن است هرکه با تیر سخن زخمی گردد، هرگز درمان نخواهد شد که یادآور است مثل معروف: «زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است.» نیز در کلام سرور جوانمردان، مولا علی (ع) است که: «طعن اللسان امض من طعن السنان.» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: ج ۱/۲۶۵) و اشارت ناصر خسرو در این مضمون:

مرد سخن یافته را در سخن	حملت و هم هیبت و هم قوت است
حربگه مرد سخندان بسی	صعبتر از معركة ی حملت است
شیر بیابان را با مرد جنگ	هم سری و هم بری و شرکت است
قول تو تیر است و زیانت کمان	گرت بدین حرب به دل رغبت است
هرکه به تیر سخنت خسته شد	خستگیش ناخوش و بی حیل است

(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۶۹)

نیز می توان اشاره داشت که ناصر خسرو در بیان تمثیلی خویش به مصداق «ربّ کلام کالحسام» (آمدی، ۱۳۳۷: ۲۷۱) از شمشیر برآن و نافذ سخن در جهت نیستی و نابودی جهل و نادانی بهره می جوید. آشکار است که نویسندگان و شاعران در مناظرات خویش از شمشیر و قلم (سخن) به عنوان نماد دو نوع قدرت بهره برده، شمشیر را نماد قدرت بازو، رزم و جنگ و قلم را نماد قدرت اندیشه و تفکر دانسته اند. در این میان عده ای شمشیر را بر قلم و برخی دیگر قلم را بر شمشیر برتر شمرده اند. اما «حکومت ها در ابتدا و انتهای کار خود که نیاز به ثبات و قوام دارند. بیشتر به شمشیر تکیه می کنند و در میانه کار که لازم می بینند حکومتشان در اطراف واکناف قلمرو جاری و مطاع باشد، نیاز به قلم بر شمشیر فزونی می یابد.» (ابن خلدون، ۱۳۵۲: ۴۹۱) در کنار نگاه تقابلی شاعران به دو مقوله «شمشیر و سخن» آنان به یک وجه تناسب و تشابهی قایل هستند و در تمثیلات و تشبیهات خویش آن دو را نماد قدرت، تاثیر و برندگی به شمار می آورند.

به حرب اهل ضلالت ز بهر کشتن جهل سخنت را چو برنده حسام باید کرد

(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

باری، در لشکر علم، کاری ترین سلاح برای سخن گو، کلام و زبان اوست.

در سپه علم حقیقت ترا تیر کلام است و زیانت کمان

(همان: ۲۸۵)

عروس، تمثیلی از آراستگی و دل ربایی سخن

ناصر خسرو در قالب تمثیلی دلنشین، سخن را در قامت انسانی به تصویر می کشد که توصیفات و حکایات دلچسب باعث زیبایی ساختار و ظاهر کلام می شود و معنا و مضمون چونان صورتی زیبا که در نقاب لفظ پنهان می باشد. علاوه، دیگر شاعران ادب فارسی در تصویرسازی و مضمون آفرینی

خویش از سخن به عروسی زیبا تعبیر کرده اند که شاهد جان ها و دلبرای دل هاست و چون سخن به زیورهای ادبی آراسته گردد، حتی می تواند بر ماه نو نهیب و طعنه بزند.

ای پر از آوازه کوس سخن	شاهد جانهاست عروس سخن
طرفه عروسی که ز زیور گهی	آید از و دلبری و دل رهی
چون که به زیور شود آراسته	طعنه زند بر مه ناکاسته

(جامی، ۱۳۳۷: ۳۸۶)

در همین راستا ناصر خسرو:

گر تو ندیده ای ز سخن مردمی	من بر سخنت صورت انسان کنم
او را ز وصف خوب و حکایات خوش	زلف خمیده و لب خندان کنم
معنیش روی خوب کنم وانگهی	اندر نقاب لفظش پنهان کنم

(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۲۷۲)

علاوه حکیم، در مقام مفاخره بر آن است که آراستگی و زینت عروس سخن به اوست و با افسون اندیشه اش به سخن طراوت و حیاتی تازه بخشیده است.

عروس سخن را نداده است کس	به جز حجت این زیب و این یال و بال
سخن چون منش پیش خواندم بفخر	بصدر اندر آمد ز صف النعال
سخن کرکس پیر پرکنده بود	به من گشت طاووس با پر و بال
به من تازه شد پژمریده سخن	چوز افسون یوسف زلیخای زال

(همان ۲۳۱: ۲۳۰)

دیا، تمثیلی از سخنان نفیس و رنگارنگ

حکیم ناصر خسرو قبادیانی مانند شاعران و نویسندگان دیگر ادب فارسی در مواردی به مناسبت از لباس و کارکردهای آن به عنوان تشبیه، استعاره، تمثیل و جز آن استفاده کرده است. یکی از پارچه های نفیس و رنگارنگ که مورد توجه شاعر بوده و در شعرش از بسامدی بالایی برخوردار است، دیا یا حریر بوده است. شاعر در تمثیلی زیبا بر این عقیده است، همانگونه که انسان ها لباس های رنگارنگ و گران بهایی از جنس حریر بر تن خویش می پوشانند و با آن ظاهر را می آریند، برای روح و جان

آدمی هم آرایه و زیور ارزشمندی به نام «سخن» وجود دارد. به بیان دیگر، ارزشمندترین لباس زیبا برای جان آدمی «سخن و اندیشه» است.

دیبا جسدت پوشد و دیبای سخن جان
فرقست میان تن و جان ظاهر و بسیار

(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۱۵۰)

و در جایی دیگر شاعر خرد و سخن را به منزله تار و پود دیبای جان معرفی می کند.

ترا چند گه تن وشی پوش بود
کنون چند گه جان وشی پوش کن

اگر دیبه جان همی بایدت
خرد تار و پود سخن هوش کن

(همان: ۴۴)

مُشک، تمثیلی از سخن مطبوع و پرمعنی

کاربرد مشک علاوه بر عطر و رنگش نوعی داروی گرانبها به شمار می آمده است. بسیاری از سرایندگان ادب فارسی با شناختی که از مشک و ویژگی های آن داشته اند. در همانند سازی ها، تناسب ها، تمثیلات و استعارات خویش از آن استفاده کرده اند. در این میان ناصر خسرو، نیز در اشعارش از این مضمون پردازی و تصویرسازی بی بهره نبوده است. او در تمثیلات خویش، معنی نیکو را چونان مشکی به تصویر می کشد که از نافه ذهن دانای سخندان تراوش می کند و فضا را عطر آگین می سازد.

مشکست سخن نافه او خاطر دانا
معنی بود آن مشک که از نافه برآرند

(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۴۳۸)

اما باید دانست مشک مورد اشاره ناصر خسرو که تمثیلی از سخن پرمعنی است، مشک ناب و خوشبو می باشد. زیرا «گاه نیز نافه را که هنوز نرسیده و نپخته بوده، از بدن آهوی شکارشده می بریدند، این مشک بوی بسیار نامطبوعی می داده است و می بایست مدت زمانی بگذرد تا در مجاورت هوا خوشبو گردد.» (مسعودی، ۱۹۸۸: ۱۵۸) در این باره شاعر گوید:

مشک باشد لفظ و معنی بوی او
مشک بی بو ای پسر خاکستر است

(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۵۴۰)

مرکب (اسب)، تمثیلی از سرعت و قدرت راهبری سخن

کاربرد اسب و جنبه های تمثیلی و نمادین آن دست مایه ای قوی برای شاعران و نویسندگان عرصه زبان و ادب فارسی شده است. با این حال، در اندیشه تصویر آفرین ناصر خسرو، سخن به منزله مرکبی است که جان آدمی را به شهر هدایت که همان مقصد و ماوای اصلی اوست، رهنمون می کند. علاوه، اسب در ادبیات حماسی مظهر شجاعت و غیرت است، در ادبیات تعلیمی و اخلاقی مظهر نجابت و سودمندی و در ادبیات عرفانی مظهر وصال و تقرب و سلوک می باشد. (نوری، ۱۳۸۵: ۶۱)

سخن به منزلت مرکبست جان ترا برو توانی رفتن به سوی شهر هدی

(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۳۹۸)

و در بیانی دیگر حکیم، ذهن و خاطر آدمی را میدان جولان سخن می شمارد و جان سخندان را همچون سواری که در این میدان می تازد و آنچه در این میدان سبب مهار و کنترل مرکب سخن می گردد و او را از خودسری و چموشی باز می دارد، عقل و خرد است. در این باره شاعر اندرز می دهد انسانی که ذهن و خاطر وسیعی ندارد، نباید بر سمنند سخن بنشیند و آن را به حرکت در آورد. و اینک نگاه تمثیلی ناصر به این مضمون:

سوارش چه چیز است جان سخندان	کمیت سخن را ضمیر است میدان
براسب زبان اندرین پهن میدان	خرد را عنان ساز و اندیشه را زین
اگر خوب و چابک سواری بگردان	به میدان خویش اندر اسب سخن را
نگر تا نتازی به پیش سواران	به میدان تنگ اندرون اسب کره

(همان: ۲۸۵)

طوطی، تمثیلی دو سویه از سخن گویان خوش سخن در برابر مقلدان بیهوده گوی

طوطی از جمله پرندگانی است که دست مایه شعر شاعران ادب فارسی شده و آنان را به تصویر سازی و مضمون پردازی واداشته و در ساخت تصاویر بلاغی و شگردهای ادبی، تمثیلات و تشبیهات بدیعی خلق کرده اند. یکی از ویژگی های طوطی که در ادب فارسی مورد توجه شاعران قرار گرفته، سخن گویی طوطی بوده است. از نمودهای دیگر طوطی، می توان علاقه پرند را به خوراک های شیرین از جمله شکر برشمرد. در پهنه ی ادب فارسی یکی از شاعرانی که به حد وفور از مظاهر طبیعت به ویژه پرندگان در شعر خویش بهره جسته و به خلق مضامین بدیع و بکر پرداخته، حکیم ناصر خسرو است. وی با تمثیل و نمادهایی که در قصایدش از پرندگان ارائه داده، زیبایی خاصی به شعرش بخشیده

است. شاعر در تمثیلات خویش علاوه بر نطق و سخن گویی طوطی به سویه دیگرش، تقلید سخن اشارت دارد و سخن گوی را از تکرار بی تمییز گفته‌ها و سخنان بیهوده بر حذر می‌دارد.

مباش بر سخن خویش فتنه چون طوطی سخن نخست بیاموز و پس بده فتوی
(ناصرخسرو، ۱۳۸۹: ۳۹۸)

چون طوطیان شنوده همی گویی تو بربطی به گفتن بی معنا
(همان: ۳۸)

طوطی سخن گو به ظاهر کلماتی ادا می‌کند، لیکن تقلید است و در این کلمات درک و اندیشه‌ای برای او در کار نیست.

هرچند سخن گوید طوطی، نشناسد آن را که همی گوید، هرگز سر و سامان
(همان: ۳۱۴)

دم عسیوی / عصای موسی تمثیلی از اعجاز و سحر سخن در حیات بخشی

داستان عیسی و زنده کردن مردگان در شعر شاعران بازنمایی وسیع دارد و دم معجزه آسای عیسی که مظهر حیات و جان بخشی است، دست مایه بیان اندیشه‌های والای آنان شده است. در این بین، ناصر خسرو سخن نیک و پاک را تمثیلی از دم شفابخش مسیح به شمار می‌آورد که به جان آدمیان حیاتی تازه و بی‌خبران را از هلاکت رهایی می‌بخشد.

اصل سخنها دمست سوی خردمند معنی باشد سخن به دم شده معجون
گر، به فسون زنده کرد مرده مسیحا جز سخن خوب نیست سوی من افسون
(ناصرخسرو، ۱۳۸۹: ۲۷۷)

و در جایی دیگر:

فسونگر به گفتار نیکو همی برون آرد از دردمندان سقم
الم چون رسانی به من خیرخیر چو از من نخواهی که یابی الم
(همان: ۲۳۷)

شاعر خراسان با هوشیاری و درایت خویش، عصای موسی را تکیه گاه سخن قرار می‌دهد و پویایی و گسترش اندیشه خلّاقش، او را به استفاده از تشبیهات و تمثیلات بدیع و در عین حال ساده و مورد پسند شنونده‌ها می‌دارد و تصویرهای زیبایی را خلق می‌کند، ناصر با نیم‌نگاهی به عصای حضرت

موسی و کارکردهای آن از قبیل شکافتن آب و تبدیل شدن عصا به اژدها، باری، همه جاعصا را یآوری برای موسی دانسته است. وی چه بسا در ابیاتی در مقام سنجش و مقایسه با حضرت موسی برآمده است و برای زبان و نطق گویای خویش کارکردی چون عصای موسی قایل است.

بر رمه ی علم خوار در شب دنیا
هیچ شبان بی عصا و کاسه نباشد
از قبل موسی زمانه شبانم
کاسه من دفتر و عصاست لسانم

(همان: ۲۶۵)

مفاهیم زوجی و متضاد (زهر و شکر، گل و خار، و...) تمثیلی از سخن سودمند و مهلك

سخن عطیه و موهبتی الهی است، اما چون از ذهن و ضمیر آدمیان بر می خیزد و در این میان، ضمیر انسان ها با یکدیگر متفاوت است، پس سخن آنان نیز متفاوت خواهد بود. آشکار است از ضمیر پاک و روحانی، سخن پاک بیرون خواهد آمد که رواج دهنده ی پاکي هاست و از ضمیر و خاطر بیمار و ناپاک نیز سخنی مطابق با نفس کثیف توکد خواهد کرد. با این حال با تأملی در اندیشه ناصر خسرو می توان بر آن بود که ایشان برای سخن از حیث کیفیت به انواعی قایل است. وی تأملات و افکار خویش را در این باره در قالب عبارات شگفت و تمثیلات بدیع جلوه گر ساخته است. در نظر او بعضی از سخنان نیکو و لطیف چون گل و پاره ای گزنده به مانند خار است.

فرقت میان دو سخن صعب فزون ز آنک
فرقت میان گل و گل خوار دو صدبار

(ناصرخسرو، ۱۳۸۹: ۱۷۸)

به علاوه، کاربرد زبان به حق و ناحق موجب می شود که سخن گاه چون زهر و خنجر کشنده و گاه چون قند و شکر مطبوع و درمان بخش باشد. بنابراین، سخن، سازنده و سوزنده، نوش و نیش، گل و خار، پادزهر و زهر می تواند بود.

تفاوتست بسی در سخن که از او به مثل
یکی مبارک نوش و یکی کشنده سمست

(همان: ۸۱)

باری، سخن حق سودمند و حیات بخش و سخن باطل زیان آور و مهلك است.

بهری ز سخن چو نوش نفعست
بهری زهرست ناخوش و قاتل
آن را که چو نوش نام حق آمد
و آن را که چو زهر آمدی باطل
باطل مشنو که زهر جانست او
حق را بنیوش و جای ده در دل

(همان: ۲۲۳)

نتیجه گیری

حکیم ناصر خسرو یکی از پرشورترین ستاینندگان دانش و دانایی، خرد و خردمندی، سخن و سخنوری است. وی سخن نیک و سنجیده را از ثمرات بستان جهان و مایه طراوت جان به شمار می آورد و در تمام دوران زندگی خویش کوشیده است تا طرحی نو در شعر و اندیشه پی افکند و از شعر پلی میان انسان و اجتماع بزند. علاوه، غایت و هدف اصلی وی از سخن و گفتارش بیداری و آگاهی خویش و دیگران را در نظر داشته است. آشکار است بهره گیری ناصر خسرو از انواع تشبیه، استعاره و تمثیل و تلمیح و غیر آن عرصه ای است برای بروز خلاقیت و توانایی او برای به کارگیری شیوه های بلاغی در جهت تبیین دیدگاه های تعلیمی و مذهبی اوست که ارتباط مستقیم و استواری بین هریک از صور خیال با دید مذهبی ناصر دارد. در میان تصاویر شعری کهن، تشبیه و تمثیل کاربرد بیشتری دارد. زیرا در توضیح و تبیین اندیشه از تاثیر و کارایی بیشتری برخوردارند. یافته ها حکایت از آن دارد که کارکردهای برجسته تمثیل در شعر شاعر، تسهیل و درک مفاهیم شعری است. ناصر خسرو برای خلق تمثیلات زیبا و بدیع خویش در موضوع سخن از عناصر طبیعت و مظاهر آن از قبیل پرندگان، گیاهان، احجار کریمه، کانی ها و جز آن بهره برده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. آمدی، عبدالواحد، (۱۳۳۷)، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، قم: دارالکتاب.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۹)، فلسفه و ساحت سخن، تهران: هرمس.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۵۲)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: ترجمه نشر کتاب.
۴. امیر مشهدی، محمد، حیدری، محمدرضا، (۱۳۹۶)، کاربردهای تمثیل در اشعار ناصر خسرو قبادیانی، سبک شناسی نظم و نثر فارسی، سال دهم، شماره یک، ۲۶۷-۲۴۹.
۵. جامی، عبدالرحمن، (۱۳۳۷)، هفت اورنگ، تصحیح و مقدمه آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: سعدی.
۶. جوهری نیشابوری، محمد بن اب البرکات، (۱۳۸۳)، جواهرنامه ی نظامی، به تصحیح ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
۷. حسینی کازرونی، سیداحمد، خیاطان، لیلا، (۱۳۹۶)، مضامین تمثیلی در اشعار ناصر خسرو، تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، سال ۹، شماره ۳۳، ۱۹-۸.
۸. حق شناس مریم، (۱۴۰۲)، بررسی تطبیقی درخت به عنوان ایماژی اساطیری و عرفانی در رساله های تمثیلی سهروردی و مثنوی مولانا، عرفان پژوهی در ادبیات، سال ۲، شماره ۳، ۶۲-۳۳.

۹. دشتی، علی، (۱۳۸۸)، تصویری از ناصر خسرو، به کوشش مهدی ماحوزی، تهران: زوار.
۱۰. سعدی، مصلح الدین عبدالله، (۱۳۸۱)، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: پیمان.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
۱۲. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، شاهنامه، ج ۸، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، ج ۱۰، قم: دارالحدیث.
۱۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۹۵۸)، مروج الذهب و معادن الجواهر، به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
۱۵. مهربانی ممدوح، فاطمه، (۱۳۹۵)، تصویر در سایه تاثیر، تاثیر دید مذهبی ناصر خسرو بر تصاویر شعری او، یازدهمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه گیلان، ۱۰۴۱-۱۰۷۰.
۱۶. ناصر خسرو، حکیم ابومعین، (۱۳۸۹)، دیوان اشعار، تصحیح عزیزالله عزیزاده، تهران: فردوسی.
۱۷. نصیریان، یدالله، (۱۳۷۴)، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران: سمت.
۱۸. نوری، محمد، (۱۳۸۵)، اخلاق و عرفان تمثیلی: بررسی اسب به عنوان یک نماد معنوی، مطالعات اخلاق کاربردی، سال ۲، شماره ۴، ۵۷-۸۷.

Reference

The Holy Quran

1. Amadi, Abdul Wahid, (1337), Gharar al-Hakm and in Ral Kalam, translated by Mohammad Ali Ansari Qomi, Qom: Dar al-Katab.
2. Ebrahimi Dinani, Gholamhossein, (1389), Philosophy and Speech, Tehran: Hermes.
3. Ibn Khaldoun, Abdur Rahman, (1352), introduction, translated by Mohammad Parveen Gonabadi, Tehran: Translation of Nash Kitab.
4. Amir Mashhadi, Mohammad, Heydari, Mohammad Reza, (2016), uses of allegory in Nasser Khosrow Qabadiani's poems, Persian Poetry and Prose Stylogy, 10th year, number one, 249-267.
5. Jami, Abdurrahman, (1337), Haft Aurang, correction and introduction by Agha Morteza Modares Gilani, Tehran: Saadi.
6. Johari Neishabouri, Mohammad Bin Ab Al Barakat, (1383), Javahernameh Nizami, edited by Iraj Afshar, Tehran: Written Heritage.
7. Hosseini Kazroni, Sidahmad, Khayatan, Leila, (2016), Allegorical Themes in Nasser Khosrow's Poems, Allegorical Research in Persian Language and Literature, Year 9, Number 33, 8 -19.
8. Haqshanas Maryam, (1402), a comparative study of the tree as a mythological and mystical image in Suhrwardi's allegorical treatises and Maulana's Masnavi, Irfan Pahuhi in Literature, year 2, number 3, 33-62.
9. Dashti, Ali, (1388), a picture of Nasser Khosro, by Mehdi Mahouzi, Tehran: Zovar.
10. Saadi, Moslehuddin Abdullah, (1381), Saadi's Generalities, edited by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Peyman.
11. Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza, (2010), Surkhayal in Persian poetry, Tehran: Aghaz.

12. Ferdowsi, Abulqasem, (1379), *Shahnameh*, vol. 8, edited by Saeed Hamidian, Tehran: Drop.
13. Mohammadi Ray Shahri, Muhammad, (2016), *Mizan al-Hikmah*, vol. 10, Qom: Dar al-Hadith.
14. Masoudi, Abulhasan Ali bin Hossein, (1958), *Moruj Al-Dahaab and Maaden al-Jawhar*, researched by Muhammad Mohiuddin Abdul Hamid, Egypt: Al-Maktabeh Al-Tajariyyah Al-Kabri.
15. Mehrabani Mamdouh, Fatemeh, (2015), *Image in the Shadow of Taseer, the influence of Nasser Khosrow's religious vision on his poetic images, the 11th meeting of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature, Gilan University, 1041-1070.*
16. Nasser Khosrow, Hakim Abu Mu'in, (1389), *Divan of Poems*, edited by Azizullah Alizadeh, Tehran: Ferdowsi.
17. Nasiriyan, Yadullah, (1374), *The Science of Rhetoric and Wonders of the Qur'an*, Tehran: Samt.
18. Nouri, Mohammad, (2016), *Ethics and Allegorical Mysticism: Examining the Horse as a Spiritual Symbol*, *Applied Ethics Studies*, Year 2, Number 4, 57-87.

